

اصول فقه حوزة دو فصلنامه علمی - پژوهشی

دوره هفتم | شماره یازدهم | پائیز و زمستان ۱۴۰۲

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷

مقاله پژوهشی، صص ۷۱-۹۱

نگاهی نو به رابطه قرعه و اصول عملیه

بلال شاکری (نویسنده مسئول)^۱

سید محمدهاشم موسوی ثابت^۲

چکیده

نسبت سنجی بین قواعد فقه و اصول عملیه، یکی از مسائلی است که پس از شیخ انصاری در کتب اصولی رواج یافته است. از جمله آنها، رابطه قاعده قرعه و اصول عملیه است. با توجه به ثمرهای که در تقدم هر یک بر دیگری وجود دارد بین اصولیان در تقدم هر یک و علت این تقدم اختلاف نظر به وجود آمده است. در این نوشتار با بررسی و تحلیل سخنان بزرگان این عرصه، رابطه این دو مورد بازخوانی قرار گرفته است. یافته این پژوهش که برای نخستین بار ارائه می شود تفصیل در این نسبت سنجی است که اگرچه در شبهات حکمیه اصول عملیه بر قاعده قرعه مقدم است، اما در شبهات موضوعیه گاه تقدم قاعده قرعه بر اصول عملیه ثابت است و گاهی برعکس.

واژگان کلیدی: قاعده قرعه، قرعه و اصول عملیه، قرعه و استصحاب

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه مشهد b.shakeri@iran.ir

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه مشهد hashemmoosavi42@gmail.com

سنجش رابطه‌ها بین ادله مختلف (امارات و اصول عملیه) و رفع تعارض بین آن‌ها از دیرزمان مورد توجه فقها و اصولیان بوده است؛ لذا از همان کتاب‌های نخستین اصولی بخشی به بررسی قواعد باب تعارض و سنجش رابطه میان ادله مختلف اختصاص داده شده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳) هرچند عمده این مباحث به تحلیل و بررسی رابطه امارات متعارض خصوصاً در بخش روایات متعارض می‌پردازند؛ اما در ابتدای مباحث اصول عملیه به مسئله تعارض امارات و اصول عملیه و تقدیم امارات بر اصول پرداخته شده است. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۱-۱۳) پس از شیخ انصاری که مباحث اصول عملیه را گسترش داد و در انتهای بحث از استصحاب به بیان رابطه استصحاب با قواعدی که اماره یا اصل بودن آن‌ها محل اختلاف بود، پرداخت؛ (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۲۰) توجه فقها و اصولیان به سنجش رابطه این قواعد با اصول عملیه معطوف شد. از جمله مسائل مورد بررسی در این بخش، رابطه قاعده قرعه با اصول عملیه است. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۲) اگرچه این مسئله از گذشته مورد توجه دانشیان اصول بوده است و دیدگاه‌های مختلفی در این باره مطرح شده است، اما آنچه نگارنده را به بررسی مجدد این رابطه واداشته است، ارائه تحلیلی جدید در تشخیص رابطه بین قرعه و اصول عملیه و چگونگی تقدیم یکی بر دیگری است؛ بنابراین هرچند بررسی این رابطه از سابقه فراوانی در آثار اصولی برخوردار است و تقریباً اکثر قریب به اتفاق اصولیان پس از شیخ انصاری به این رابطه پرداخته‌اند؛ اما با مراجعه به آثار پیشینیان و تحلیل رابطه‌های بیان شده، در این جستار به ارائه و بیان دیدگاه جدیدی در نسبت سنجی میان قاعده قرعه و اصول عملیه و تقدیم



یکی بر دیگری دست یافتیم که این دیدگاه و تحلیل جدید، نوآوری جستار پیشرو خواهد بود.

دیدگاه‌ها و ادله آن

درباره رابطه قاعده قرعه با اصول عملیه، دانشوران اصولی احتمال‌ها و دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۸۷)^۱

این احتمال‌ها و دیدگاه‌ها را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم کرد:

عدم اجتماع قرعه و اصول عملیه: از ظاهر برخی تعبیر این گونه استفاده می‌شود، ادله قرعه ظهوری که موجب اجتماع قرعه با اصول عملیه شود، ندارند. درواقع بر اساس این دیدگاه هرچند، ادله قرعه به لحاظ ذاتی دارای الفاظی هستند که عمومیت داشته و مثلاً لفظ مشتبه شامل مجاری اصول عملیه می‌شود، اما این ادله به خاطر یک عارضه بیرونی که عبارت است از کثرت تخصیص، از ظهور خود افتاده و این کثرت تخصیص موجب می‌شود این ادله به هیچ عنوان ظهور عامی نداشته باشند و از همان ابتدا ظهور در موضوع بسیار خاصی پیدا کنند، و این موضوع هیچ‌گاه با مجاری اصول عملیه تصادم نخواهد داشت تا نیاز به نسبت سنجی میان این دو (قرعه و اصول عملیه) باشد. به نظر ایشان با توجه به عارضه بیرونی کثرت تخصیص، موضوع ادله قرعه عبارت است از آنچه از تمام جهات (حکم واقعی و حکم ظاهری) مشتبه است؛ بنابراین همان‌طور که موضوع حکم ظاهری، متأخر از حکم واقعی است؛ لذا تصادم و تعارضی بین آن‌ها شکل نمی‌گیرد تا در پی رفع آن باشیم، بین حکم ظاهری (اصول عملیه) و قرعه نیز چون تأخر رتبه در ناحیه موضوع وجود دارد، تصادم و تعارضی وجود نخواهد داشت. به تعبیری بهتر می‌توان گفت موارد جریان قرعه تخصصاً از موارد جریان اصول عملیه خارج است. (ر.ک: حائری، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۵)

^۱ البته برخی تنها به مقایسه رابطه قرعه با اصل استصحاب پرداخته‌اند و رابطه قرعه با سایر اصول عملیه را مطرح نکرده‌اند. لذا نمی‌توان این دیدگاه‌ها را جزو دیدگاه‌های مطرح در مسأله پژوهش مطرح کرد.



برخی دیگر از دانشوران اصولی نیز همین دیدگاه را مطرح کرده‌اند با اندک تفاوتی در تبیین مسئله، ایشان پس از طرح عارضه بیرونی تخصیص اکثر مستهجن، قائل می‌شود، قرعه جایی است که اجماع یا دلیل خاص بر جریان آن وجود داشته باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۸۷) بنابراین وجهی برای سنجش رابطه قرعه و اصول عملیه نیست؛ چون اگر اجماع یا دلیل خاص بر عمل به قرعه وجود داشته باشد، قرعه ادله اصول عملیه، بلکه سایر امارات را تخصیص می‌زند و بر آن‌ها مقدم می‌شود؛ اما اگر چنین دلیلی برای قرعه ثابت نباشد، جایی برای عمل بدان باقی نمی‌ماند تا نسبت آن با سایر اصول سنجیده شود. (حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۳۴-۲۳۵)

نقد و بررسی

در بررسی این دیدگاه چند نکته قابل توجه است:

چنان‌که قائل به این دیدگاه معترف است، ادله قرعه به لحاظ ذاتی و اولی دارای ظهوری عام هستند که شامل موارد جریان اصول عملیه نیز می‌شوند. اما پایه و اساس این دیدگاه بر وجود عارض بیرونی یعنی کثرت تخصیص قرعه استوار است. درحالی‌که ادعای وجود چنین عارض بیرونی، محل خدشه است. با استقرائی که صورت گرفته است در ابواب مختلف فقهی موارد بسیار متعددی از جریان قاعده قرعه در ابواب عبادات و معاملات وجود دارد که نشان از عدم صحت کثرت تخصیص قاعده قرعه است.^۱ لذا ظهور ادله قرعه به قوت خود باقی است و باید رابطه آن‌ها با اصول عملیه سنجیده شود.

^۱ با بررسی‌های صورت گرفته منابع فقهی مختلف قریب به ۱۰۰ فرع فقهی مختلف در ابواب مختلف شناسایی شده است که در آنها فقها قاعده قرعه را جاری کرده‌اند و این‌که این قاعده مورد اعراض بوده باشد یا مبتلای به کثرت تخصیص باشد، ادعایی مورد خدشه است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: موسوی ثابت، سیدهاشم، مشروعیت و محدوده قاعده قرعه از دیدگاه فریقین با نظر به ادله و موارد تطبیق آن در فقه، پایان نامه سطح سه، مدرسه علمیه عالی نواب

علاوه بر این که برخی همچون محقق خویی معتقدند مواردی که فقها به قرعه عمل نکرده‌اند، مجرای قاعده نبوده است، نه این که مجرای قاعده بوده اما به دلیل تخصیص بدان عمل نشده است. (واعظ بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۲)

نسبت به تقریب دوم نیز باید این نکته را افزود که بیان رابطه تخصیص، چیزی جز سنجیدن رابطه قرعه و اصول عملیه نیست و این تخصیص با اصل ادعای مطرح شده در تهافت است.

استهجان کثرت تخصیص یا تخصیص اکثر نیز مبنایی محل اختلاف و مورد مناقشه است. (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۹۷)

اجتماع قرعه و اصول عملیه: مشهور اصولیان قائل اند قرعه و اصول عملیه با یکدیگر رابطه داشته و در مواردی با یکدیگر تصادم و تعارض دارند؛ پس باید در موارد اجتماع از این مسئله سخن گفت که کدام یک بر دیگری مقدم می‌شود.

بنابراین دیدگاه، نظرهای مختلفی در نسبت سنجی و تقدیم هر یک بر دیگری مطرح شده است:

تقدیم قرعه بر اصول عملیه: این دیدگاه اگرچه ظاهراً به صراحت در کلمات فقها و اصولیان مطرح نشده است؛ اما با توجه به برخی اشکال‌های مطرح شده، احتمال دارد چنین دیدگاهی مورد پذیرش مستشکل بوده است یا لا اقل به عنوان یک احتمال در مسئله آن را بتوان مطرح کرد. به عنوان مثال برخی بر تقدیم استصحاب بر قرعه چنین اشکال گرفته‌اند: چگونه می‌توان پذیرفت ادله استصحاب موجب تخصیص ادله قرعه شود، در حالی که قرعه مانند سایر امارات موضوع ادله استصحاب را از بین می‌برد؛ زیرا با عمل به قرعه (که جزو امارات است) نقض یقین به شک نشده است بلکه نقض یقین به یقین شده است؛ چون حجت (قاعده قرعه) برخلاف حالت سابقه وجود دارد. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۸۷)



این اشکال به خوبی نشان می دهد، چنان که مشهور قائل اند قرعه جزو امارات است^۱، (ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۸۷ (پاورقی ۲)؛ آشتیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۵۸۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۹-۷۰) بنابراین تمام وجوه مطرح شده در تقدیم امارات بر اصول عملیه^۲، دلیل تقدیم قرعه بر تمام اصول عملیه است.

نقد و بررسی

در پاسخ به احتمال مطرح شده و دلیل آن می توان اشکال هایی را مطرح کرد: ادعا و استدلال مطرح شده مبتنی بر چند مبنای محل اختلاف است. به تعبیری این استدلال علی المبنی است؛ پس اگر کسی مبانی و پیش فرض های استدلال مطرح شده را نپذیرد، عملاً با چنین دیدگاهی همراهی نخواهد کرد: اماره بودن قرعه: این استدلال، تنها بر اساس پذیرش اماره بودن قرعه، قابلیت طرح دارد. درحالی که بسیاری از اندیشوران اصولی قرعه را از اصول عملی می دانند نه امارات؛^۳

۱. شیخ انصاری معتقد است اگر کثرت تخصیص موجب وهن قرعه نمی بود، قرعه بر اصول عملیه عقلی از باب ورود مقدم است و بر اصول عملیه شرعی از باب حکومت مقدم است. این کلام شیخ انصاری ظهور در اماره بودن قرعه دارد. به نظر می رسد آخوند خراسانی نیز هم نظر با شیخ انصاری باشد، زیرا هرچند وی استصحاب را مقدم بر قرعه می داند و علت آن را قوت دلیل استصحاب بر قرعه می داند ولی در ادامه هردو را (استصحاب و قرعه) کاشف از واقع می داند.

۲. تخصیص، حکومت، ورود. (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۱-۱۳)

۳. فقها درباره اصل یا اماره بودن قرعه چند نظر دارند: ۱- برخی قرعه را اماره می دانند: (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ آشتیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۵۸۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۹-۷۰) ۲- گروهی از اندیشوران فقهی و اصولی، قرعه را اصل عملی می دانند: (ر.ک: صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ کریمی قمی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۱-۶۲) ۳- گروه سومی اما قائل به تفصیل شده، می گویند: امکان دارد قرعه در بعضی موارد از امارت باشد؛ در بعضی موارد از اصول محرز باشد؛ در بعضی موارد از اصول غیرمحرزه که هیچ جهت کشف از واقع ندارد بلکه برای روشن شدن مبهمات است که در واقع هم مفروضی ندارد، مانند قضیه حضرت یونس علیه السلام. (اسماعیل پور، محمد علی، ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۷) ظاهر برخی ادله نیز ممکن است با دیدگاه تفصیل سازگاری داشته باشد، چنانچه برخی در این باره گفته اند: اگر قرعه در اموری که واقع دارد ولی واقع برای ما مجهول است استفاده شود (مانند بحث غنم موطونه) در این صورت با توجه به روایات می توان گفت

اصل عملی بودن استصحاب: تقدیم قرعه بر استصحاب در استدلال مذکور مبتنی بر اماره بودن قرعه و اصل بودن استصحاب است. درحالی که در اماره یا اصل بودن استصحاب نیز اختلاف است. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۳) چنانچه مستدل بر اساس اماره بودن قرعه مسئله را مطرح می کند، می توان در برابر مبنای اماره بودن استصحاب را نیز مطرح کرد. در این صورت دیگر وجوه تقدیم امارات بر اصول عملیه، حداقل درباره سنجش رابطه قرعه با استصحاب کاربرد نخواهد داشت؛

با فرض پذیرش اماره بودن قرعه و اصل عملی بودن استصحاب، این گونه نیست که همیشه اماره بر اصل مقدم باشد. بلکه اگر اصل در ناحیه موضوع اماره جاری باشد، مقدم بر اماره خواهد بود چراکه موضوع اماره را منتفی یا تفسیر می کند؛ (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۶) مؤید این مطلب نیز عمل مشهور است که هرچند قرعه را جزو امارات می دانند، با این وجود قائل به تقدیم استصحاب به عنوان یک اصل عملی بر آن شده اند. نکته دیگر این که اگر قرار باشد قرعه بر اصول عملیه مقدم شود، جعل حجیت برای اصول عملیه، لغو است؛ چون در تمام موارد مشکل، مشتبّه یا مجهول که محل و مجرای اصول عملیه است، همیشه قاعده قرعه جاری خواهد بود و دیگر جعل اصول عملیه بی معنا می شود؛ پس برای دوری از لغویت، باید مواردی برای جریان اصول عملیه قائل شد؛ لذا این گونه نیست که همیشه قرعه بر اصول عملیه مقدم شود. (بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۸)

قرعه اماره است؛ زیرا در برخی روایات آمده است که قرعه سهم محقق را مشخص می کند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۲ و ۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۵۸ و ۲۶۱) از این روایت برداشت می شود در قرعه جهت کشف وجود دارد؛ اما قرعه در اموری است که واقعی ندارد، از اصول است؛ زیرا برای رفع تحیر و همچنین اقریبیت به واقع و ابعیدیت از ترجیح بلامرجح است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶)

فقههای مذاهب دیگر در این باره سخنی نگفته اند، اما از آن جاکه اکثریت ایشان قائل هستند قرعه مختص باب تراحم و تنازع است، و در اکثر موارد تراحم حقوق واقع معلومی وجود ندارد لذا می توان گفت قرعه برای خروج از تحیر است، پس قرعه از اصول به شمار می آید. (کفاش، ۱۳۹۰، ص ۷۳-۷۴)



تقدیم اصول عملیه بر قرعه: برخی همچون محقق خویی (واعظ بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۳) معتقدند تمام اصول عملیه بر قاعده قرعه مقدم است. البته در تفسیر وجه تقدیم و تبیین آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است:

ورود: برخی علت تقدیم را ورود ادله اصول عملیه بر ادله قرعه دانسته‌اند. ایشان بر این باورند که مجرای قاعده قرعه در موارد اشتباه در حکم واقعی و حکم ظاهری است؛ بنابراین به وسیله اصول عملیه حکم ظاهری احراز می‌شود و موضوعی برای قرعه باقی نخواهد ماند، و اصول عملیه وارد بر قرعه هستند.^۱ (واعظ بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۲)

عده‌ای دیگر ورود را بدین نحو تقریر کرده‌اند: موضوع قرعه، مجهول است و باوجود اصول عملیه عنوان مجهول مرتفع می‌شود؛ لذا ادله اصول عملیه بر قرعه وارد هستند. (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۷) ایشان در تبیین مسئله چنین می‌گویند:

دلیل حجیت قرعه یا سیره عقلاست یا نصوص و روایات؛ سیره عقلا، دلیل لبی است لذا باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد و قدر متیقن سیره جایی است که بیانی از شرع نرسیده باشد؛ درحالی که باوجود امارات و اصول عملیه، شارع حکم مسئله را بیان کرده است و دیگر نمی‌توان سیره را جاری دانست. اما روایات نیز موضوع قرعه را امر مجهول دانسته‌اند و باوجود اصول عملیه که شارع به وسیله آن‌ها حکم مسئله را مشخص کرده است، دیگر عنوان مجهول صادق نیست؛ پس در مواردی که اصل عملی جاری است، موضوعی برای قرعه باقی نیست. (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۵-۲۶)

نقد و بررسی

^۱ وی هم چنین تعریضی به مشهور وارد می‌کند که در این صورت دیگر نیازی به کمک گرفتن از کثرت تخصیص قرعه نداریم تا وهن آن را ثابت کنیم؛ زیرا کثرت تخصیص موجب وهن نخواهد شد. (واعظ بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۲) و این تفاوت دیدگاه ایشان با دیدگاه کسانی است که خروج موارد قرعه از مجاری اصول عملیه را تخصصاً و به خاطر عارض بیرونی می‌دانستند.

رابطه ورود بین اصول علمیه و قرعه محل تأمل است؛ چون:

تقریب اول ادعایی دارد که نیازمند اثبات است. این که مجرای قرعه اشتباه حکم واقعی و ظاهری است، محل تأمل است. چنین ادعایی با ظهور ادله قرعه ناسازگار است، چون منصرف از لفظ مشتبه، مشکل و مجهول، حکم واقعی است نه حکم ظاهری. علاوه بر این که موارد جریان قاعده در روایات نیز مصادیقی است که امکان جریان یکی از اصول عملیه بوده است، با این وجود قرعه جاری شده است؛

تقریب دوم نیز ناتمام است؛ چون دلیل اصلی قرعه سیره عقلا است.^۱ (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۶؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ ابروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۸؛ کریمی قمی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳) اما ویژگی سیره مذکور امضا و تأیید شارع به وسیله روایات است. در چنین مواردی هر چند اصل دلیل یعنی سیره لئی است، اما با توجه به تأیید و امضای دلیل لفظی شارع، دیگر اخذ به قدر متیقن درباره آن معنا ندارد و می توان به عموم کلام شارع در تأیید چنین سیره ای تمسک کرد. بنابراین رابطه ادله لفظی باید با یکدیگر سنجیده شود؛ همچنین در ورود بیان شده است، انتفای موضوع باید وجدانی باشد. اما با جریان اصول عملی موضوع قرعه یعنی مشتبه، مشکل یا مجهول وجداناً منتفی نشده و نهایت می توان ادعا کرد تعبداً چنین موضوعی وجود نداشته باشد، در این صورت باید ادله اصول عملیه را حاکم بر قرعه دانست نه وارد بر آن؛ هر چند حکومت هم با فرض پذیرش آن در رابطه قرعه با تمام اصول عملیه معنا ندارد؛ بلکه تنها در اصول عملیه ای می توان چنین تعبدی را پذیرفت که اصل عمل در مقام جعل حکم باشد، اما اصولی همچون براءت و احتیاط که مبین حکم حتی ظاهری نیستند، بلکه در نهایت وظیفه عملی را مشخص می کنند، نمی توانند حاکم بر قرعه باشند، چون موضوع قرعه را حتی به صورت تعبدی نیز مرتفع نمی کنند.

^۱. حتی برخی معتقدند دو پیامبر عمل کننده به قرعه (حضرت یونس و حضرت زکریا علیهما السلام) بر اساس تعبد و دستور شرع عمل نکرده اند، بلکه بر اساس بنای عقلا به قرعه عمل کرده اند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۲)



حکومت: احتمال دیگر در وجه تقدیم اصول عملیه بر قرعه، حکومت است. ظاهراً این وجه تقدیم از سوی هیچ‌یک از اندیشوران فقهی و اصولی ارائه نشده است. تقریب حکومت بدین شرح است: موضوع قرعه در روایات، مشتبّه، مشکل یا مجهول دانسته شده است؛ باوجود اصل عملی و تعبد به آن، شبهه، مشکل و جهالت تعبداً منتفی می‌شود؛ بنابراین اصول عملیه حاکم بر قرعه هستند.

نقد و بررسی

چنانچه ذیل بررسی ورود بیان شد، حکومت تنها نسبت به اصول علمیه‌ای معنا پیدا می‌کند که در مقام جعل حکم ظاهری باشند، اما درباره اصولی همچون برائت و احتیاط که جعل حکم نمی‌کنند، ترسیم رابطه حکومت بی‌معناست. تخصیص: گروهی دیگر وجه تقدیم اصول عملیه بر قرعه را تخصیص دانسته‌اند. در تقریب تخصیص گفته‌اند: بر اساس ادله و مخصوصاً روایات باب قرعه، این ادله جمیع موارد شبهات حکمیه و موضوعیه و موارد مقرون به علم اجمالی را در بر می‌گیرد، ولی ادله اصول عملیه اخص از این ادله هستند و باعث تخصیص عمومات قاعده قرعه می‌شوند. (حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۳۴-۲۳۵)^۱

نقد و بررسی

درباره تخصیص ادله قرعه به وسیله ادله اصول عملیه چند نکته وجود دارد: نکته اساسی درباره تخصیص که مورد غفلت واقع شده است، این‌که ظاهراً ادله قرعه آبی از تخصیص هستند؛ لذا ادعای تخصیص آن‌ها با ادله اصول عملیه با مشکل مواجه است. توضیح این‌که: چند دسته از روایت‌های قرعه بر اساس آنچه اندیشوران اصولی به عنوان قاعده و ضابطه ابای از تخصیص بیان کرده‌اند،^۲ عام آبی از تخصیص هستند و نمی‌توان قائل به تخصیص آنها شد. لذا تعبیر به تخصیص اکثر یا کثرت

^۱. البته برخی تخصیص را تنها بین ادله اصول غیرمحرز مانند برائت با عمومات قرعه می‌دانند.

^۲. برای مطالعه بیشتر درباره موارد عام آبی از تخصیص، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۱۳-۴۰.

تخصیص در سخنان برخی از ایشان به نظر همراه با تسامح است و آنها از موارد اعراض شده تعبیر به تخصیص کرده‌اند. علت ابای از تخصیص روایات قرعه عبارتند از: ۱- در مقام استفتاء و قضاوت بودن برخی روایات؛^۱ ۲- در مقام بیان قاعده و ضابطه بودن برخی دیگر، آن هم با لسان انکار؛^۲ ۳- روایت‌هایی که با توجه به لسان تعلیلی که دارند نص یا اظهر می‌توانند باشند که معیار دیگری برای ابای از تخصیص دلیل عام است؛^۳

در ضمن رابطه عموم مطلق تصویر شده، بر اساس ظهور اولیه دلیل‌ها نیست؛ چون اگر چنین باشد، ادله برائت مثلاً ظهور ابتدایی عامی دارند که شامل تمام موارد شك و شبهه می‌شود (رابطه بین ادله قرعه و برائت بر اساس ظهور آنها، تباین است)، اما این ادله به وسیله ادله احتیاط و استصحاب تخصیص زده شده و موارد دارای حالت سابقه یا

۱. مانند: صحیحہ منصور بن حازم: سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَقَالَ: هَذِهِ تَخْرُجُ فِي الْقُرْعَةِ، ثُمَّ قَالَ: فَأَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلَ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا قَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۶۱-۲۶۲) بعضی از اصحاب امام صادق از حضرت درباره مسأله‌ای سؤال کردند، حضرت فرمود این مسأله در قاعده قرعه حل می‌گردد و سپس فرمودند چه قضیه‌ای از قاعده قرعه به عدالت نزدیک تر است چرا که در قرعه مشکل خود را به خداوند واگذار میکنند. (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۳-۹۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۷۲۷ و ۱۴ / ۶۷۰-۶۷۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۳۹ و ج ۹، ص ۴۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۴، ص ۱۶۹ و ج ۲۷، ص ۲۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۹)

۲. مانند: روایت مرفوعه از امام صادق علیه السلام: مَا تَقَارَعَ قَوْمٌ قَوْضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ بِهِمُ الْمُحَقِّقُ. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۶۱) نمی‌شود قومی قرعه بیاندازند و تفویض کنند مشکل خود را به خداوند، مگر آن که حقیقت برای آنها بوسیله قرعه آشکار می‌گردد. (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۲؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۶۱؛ ابن حبیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۲۲)

۳. مانند روایات دسته قبل و روایات دیگر، مانند: روایت صحیحہ محمد بن حکیم: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقُرْعَةِ فِي أَيْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ لِي: «كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ» قُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْقُرْعَةَ تَخْطِي وَتُصِيبُ، قَالَ: «كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۴۰؛ ابن طاووس، الامان من اخطار الاسفار و الزمان، ۱۴۰۹ق، ص ۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۶۰؛ بروجرودی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۰۴) محمد بن حکیم می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: قرعه در چه چیزی است؟ امام فرمود: قرعه در هر امر مجهولی وارد است. به امام عرض کردم: در قرعه احتمال رسیدن به واقع و اشتباه، هردو وجود دارد. امام فرمود: هر آن چه خداوند به آن حکم کرده است خطا در آن راه ندارد.



مقرون به علم اجمالی از تحت آن خارج می‌شود. اگر قرار باشد چنین تخصیص ابتدایی در رابطه با قرعه مؤثر باشد (پس از این تخصیص رابطه تباین به عموم مطلق تغییر می‌یابد)، در حقیقت بر اساس نظریه انقلاب نسبت، به سنجش ادله پرداخته شده است که این نوع سنجش جای تأمل جدی در نحوه تقدم و تأخر نسبت سنجی‌ها دارد.^۱ با توجه به این که ادله هر يك از اصول عملیه مستقل هستند و دلیل واحدی برای تمام اصول عملیه وجود ندارد، باید نسبت بین هر يك از ادله اصول عملیه با قرعه به صورت مستقل مورد سنجش قرار گیرد، تا مشخص شود آیا رابطه عموم مطلق بین آن‌ها وجود دارد یا خیر. آنگاه اگر ابای از تخصیص ادله قرعه کنار گذاشته شود، ممکن است در موارد وجود رابطه عموم مطلق قائل به تخصیص شد. ولی در وجود رابطه عموم مطلق بین تمام اصول عملیه با قرعه اختلاف وجود دارد. به عنوان مثال برخی رابطه ادله قرعه و استصحاب را عموم من وجه می‌دانند. رابطه عموم من وجه بدین صورت است که قاعده قرعه به لحاظ حالت سابقه و عدم آن شمول دارد، اما مختص به تراحم حقوق است؛ اما استصحاب شامل غیر حقوق شده و مختص به موارد دارای حالت سابقه است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۶؛ کریمی قمی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۵) یا چنان که بیان شد، بین ادله قرعه و ادله برائت رابطه تباین برقرار است.

تفصیل: از نظر عده‌ای از فقها و اصولیان، نمی‌توان به صورت مطلق قائل به تقدیم قرعه بر اصول عملیه یا برعکس شد. بلکه باید در مسئله تفصیل داد. درباره تفصیل بین صور مسئله دو دیدگاه مطرح شده است:

^۱ بر اساس نظریه انقلاب نسبت اگر قرار باشد بین ادله مختلف نسبت سنجی شود، باید تمام ادله در کنار یکدیگر قرار گرفته و سپس بر اساس ضابطه‌های مطرح شده برای تقدم نسبت سنجی (برای مطالعه بیشتر درباره این ضابطه‌ها، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ج ۶، ص ۲۹-۴۴) تصمیم‌گیری کرده و نتیجه‌ها را با یکدیگر سنجید.

تفصیل بر اساس اصول عملیه: شیخ انصاری بین اصول عملیه قائل به تفصیل شده است. وی قائل به تقدم استصحاب بر قرعه می‌شود، اما قرعه را بر سایر اصول مقدم می‌داند (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵). از نظر ایشان، ادله استصحاب مخصص ادله قرعه است. شیخ قائل است ادله قرعه عام (حالت سابقه وجود داشته باشد یا نه) و ادله استصحاب خاص هستند؛ لذا موجب تخصیص ادله قرعه می‌شوند. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵ و همچنین، ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۳۵) اما نسبت به رابطه سایر اصول عملیه با قرعه باید گفت: ادله قرعه بر اصول عملیه عقلی وارد و بر اصول عملیه شرعی حاکم‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۵).

نقد و بررسی

بیان شد ادله قرعه آبی از تخصیص هستند، بنابراین مخصص بودن ادله استصحاب نسبت به ادله قرعه مورد پذیرش نیست؛ اما تقدیم قرعه بر سایر اصول عملیه نیز به نحو مطلق موجب طرح اشکال لغویت آن اصول می‌شود.

تفصیل بر اساس ادله اعتبار استصحاب: برخی هم در رابطه بین قرعه و استصحاب تفصیلی را بر اساس دلیل اعتبار استصحاب مطرح کرده‌اند. از نظر ایشان اگر دلیل استصحاب، اخبار باشد، یا به خاطر رفع موضوع قرعه^۱ (چنانچه متعلق قرعه بر اساس ادله «امر مشکل» باشد)، یا به خاطر تخصیص ادله قرعه (چنانچه متعلق قرعه در روایات «امر مجهول» یا «امر مشتبّه» باشد) بر قرعه مقدم می‌شود؛ اما اگر دلیل آن سیره عقلا باشد، قرعه مقدم است^۲. (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۳)

نقد و بررسی

^۱ ایشان مشخص نکرده است این رفع موضوع از باب ورود است یا حکومت.

^۲ احتمالاً وجه تقدم قرعه بر ادله استصحاب در این فرض، اکتفای به قدرمیتین دلیل استصحاب باشد، چون سیره دلیل لبی است و با وجود دلیل لفظی قرعه، شك در دائره سیره می‌شود و به قدرمیتین آن یعنی مواردی که قرعه جاری نباشد، اکتفا می‌شود.





این دیدگاه، در مجموع چهار احتمال برای تقدم قرعه یا استصحاب مطرح کرده است (تقدم استصحاب از باب ورود، تقدم استصحاب از باب حکومت، تقدم استصحاب از باب تخصیص، تقدم قرعه از باب اخذ به قدر متیقن در ادله لئی) که تمام این احتمالات در ضمن دیدگاه‌های قبل مورد نقد و بررسی قرار گرفت؛ لذا نیازی به ذکر مجدد آن‌ها نیست.

تفصیل: برخی قائل‌اند باید در مسئله قائل به تفصیل شد و این‌گونه نیست که به صورت مطلق قائل شویم بین قرعه و اصول عملیه رابطه و تصادم وجود دارد یا خیر. این گروه از اصولیان البته دیدگاه‌های مختلفی را در مسئله بیان کرده‌اند:

تفصیل بر اساس نوع اصل عملی: محقق نائینی قائل است قرعه با برائت و استصحاب اجتماع نکرده و سنجش رابطه آن‌ها بی‌معناست. از نظر وی محل جریان آن‌ها تخصصاً از یکدیگر منفک است، اما بین قرعه با احتیاط و تخییر رابطه و اجتماع وجود دارد (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۷۸-۶۷۹). ایشان در تبیین این ادعا (خروج تخصیصی) می‌گویند: قاعده قرعه مربوط به مواردی است که موضوع تکلیف مشتبّه و مردد بین امور متباینه باشد. در حالی که در شبهات بدویه (چه محل برائت باشد چه استصحاب) تنها دو احتمال (در موضوع واحد) مطرح است، اما تردید بین موضوعات متباینه نیست تا جایگاه قرعه باشد. (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۷۸-۶۷۹) اما در رابطه قرعه با دو اصل احتیاط و تخییر باید گفت: قاعده قرعه در شبهات حکمیه جاری نیست؛ پس در این شبهات اگر احتیاط ممکن است، احتیاط؛ و گرنه تخییر جاری است. ولی در شبهات موضوعیه وظیفه گاهی عمل به قرعه است و گاه عمل به احتیاط و گاه عمل به تخییر، اما این‌که در چه مواردی باید به قرعه عملکرد و در چه مواردی به اصول عملیه، تشخیص آن بسیار سخت است. (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۷۹-۶۸۰) دلیل ایشان بر عدم جریان قرعه در شبهات حکمیه علی‌رغم ظهور عام ادله قرعه، اختصاص موارد ادله قرعه به شبهات

موضوعیه است نه به خاطر این که مورد را مخصص بدانند، بلکه بدین جهت که بر اساس بررسی موارد قاعده قرعه در ادله، کشف می شود جایگاه قاعده و عمومیت آن شبهات موضوعیه است نه شبهات حکمیه. (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۷۹)

نقد و بررسی

درباره کلام محقق نائینی باید گفت: محور اصلی تفصیل ایشان بر محدودسازی موضوع قرعه بر شبهات مقرون به علم اجمالی است. به همین دلیل ایشان می گوید، قرعه در مواردی است که موضوع مشتبّه و مردد بین متباینین باشد، پس با برائت و استصحاب مطلقاً تعارض ندارد؛ یا شبهات حکمیه را خارج از محدوده قاعده قرعه دانسته و آن را مختص به شبهات موضوعیه می داند، لذا در شبهات حکمیه تعارضی بین قرعه با احتیاط و تخییر قائل نمی شود. اما در شبهات موضوعیه تعارض بین آن ها را پذیرفته است. درحالی که پیش فرض ایشان در سنجش دلیل های قرعه و اصول علمیه با اشکال مواجه است. در سنجش بین قرعه با برائت و استصحاب که آیا با یکدیگر تعارضی دارند یا خیر، یا سنجش قرعه با احتیاط و تخییر در شبهات حکمیه، باید دلالت ادله آن دو مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به عمومیت و اطلاق ادله قرعه، که این عمومیت شامل شبهات حکمیه و موضوعیه هر دو می شود و همچنین چه موضوع مردد بین متباینین باشد چه موضوع واحد دارای چند احتمال باشد، می شود؛ پس ادله قرعه تمام موارد شبهات را که مجاری اصول عملیه هستند را شامل شده با تمام آن ها در محل جریان هر يك تعارض پیدا می کند. البته این ادعا که موارد جریان قرعه با استقرار انجام شده شبهات موضوعیه است نه حکمیه، مورد پذیرش است؛ اما این مسئله موجب تغییر در ظهور ادله قرعه نمی شود و ظهور عام آن ها همچنان به قوت خود باقی است.^۱

^۱. چنانچه محقق خراسانی به این مسئله تصریح می کند که اختصاص قرعه به شبهات موضوعیه که اجماعی نیز هست، موجب خاص شدن دلیل قرعه نمی شود؛ چون لفظ دلیل قرعه عام است. (آخوند خراسانی، ج ۳، ص ۲۸۷)



تفصیل بر اساس ادله قرعه: محقق عراقی نیز همچون محقق نائینی قائل به تفصیل است. اما ایشان بر اساس ادله قرعه این تفصیل را مطرح کرده است. وی با توجه به الفاظ به کاررفته در روایات قرعه^۱ چنین می گوید: اگر دلیل قرعه «القرعه لکل امرٍ مُشکِل» باشد، هیچ رابطه و علاقه ای بین قرعه و اصول عملیه وجود ندارد. چون امر مشکل ظهور در امری دارد که هیچ تعینی درواقع ندارد و آنچه هیچ گونه تعینی درواقع ندارد، مجرای اصول عملیه نیست؛ اما اگر دلیل قرعه دو روایت دیگر باشد، تعارض و رابطه بین قرعه با اصول عملیه معنا دارد (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۴؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۳۳). برخی دیگر همچون محقق آشتیانی نیز هرچند بر اساس ادله قرعه تفصیلی را مطرح کرده اند، اما تفصیل ایشان ناظر به رابطه قرعه با تمام اصول عملیه نیست، بلکه درباره رابطه قرعه و استصحاب قائل به تفصیل شده اند. از نظر وی اگر دلیل قرعه ادله نقلی باشد، تعارضی بین قرعه و استصحاب بروز می کند، اما استصحاب از باب تخصیص مقدم شده و موارد جریان استصحاب از تحت شمول ادله نقلی خارج می شود؛ اما اگر دلیل حجیت قرعه، اجماع باشد، تعارضی بین آن و استصحاب شکل نمی گیرد؛ چون باوجود استصحاب، اصلاً اجماعی بر اعتبار قرعه منعقد نمی شود و معقد اجماع مقید به عدم جریان استصحاب است، و تعارض بین حجت و لاحجت معنا ندارد. (آشتیانی، ۱۴۳۰ق، ج ۷، ص ۵۹۲)

نقد و بررسی

تفسیر مشکل به آنچه بیان شد موردپذیرش نیست و نیازمند اثبات است، علاوه بر این که اثری هم بر تفاسیر مختلف مترتب نیست. (حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۳۴؛ ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۷) علاوه بر این که با رجوع به منابع روایی مشخص می شود، این جمله روایت نیست و تنها جمله ای معروف بین فقها است و بعضی از

۱. مجهول (القرعه لکل امر مجهول)؛ مشتبّه (القرعه لکل امر مشتبّه)؛ مشکل (القرعه لکل امر مشکل).

فقها با این جمله معامله روایت کرده‌اند. در روایات قرعه اصلاً روایت «القرعهُ لِکُلِّ أَمْرٍ مجهول» و «القرعهُ لِکُلِّ أَمْرٍ مُشْتَبِه» و «القرعهُ لِکُلِّ أَمْرٍ مُشْکِل» نداریم، تنها روایت محمد بن حکیم است که در روایت آمده: «کُلُّ مجهولٍ ففیه القرعهُ»؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۴۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۹۲؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۲۶۰؛ بروجردی، ۱۳۸۱، ج ۳۰، ص ۲۰۴) بنابراین تنها واژه مطرح در روایات «مجهول» است و اگر سخن محقق عراقی تمام باشد، باید گفت هیچ تعارض و تصادمی بین قرعه و اصول عملیه نباید باشد، و این نتیجه خلاف وجدان است و شاهد آن برداشت تعارض بین این قاعده با اصول عملیه از سوی مشهور فقها و اصولیان است.

درباره سخن محقق آشتیانی نیز باید دو نکته را بیان کرد: ۱- اشکال‌های تخصیص ادله قرعه، به تفصیل بیان شد؛ ۲- با وجود اختلاف دیدگاه‌ها در تقدم قرعه بر اصول یا برعکس، نمی‌توان ادعای چنین اجماعی را پذیرفت، هرچند وجود اجماع بر حجیت قرعه فی الجمله ثابت است، اما جزئیات این حجیت با اجماع قابل اثبات نیست. علاوه بر این که بر مطابق دیدگاه مشهور اصولیان چنین اجماعی مدرکی یا محتمل المدرك است و اجماع مدرکی یا محتمل المدرك فاقد اعتبار است. (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۹-۴۲۸؛ ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۳؛ کریمی قمی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳)^۱

دیدگاه برگزیده

۱. البته برخی این اجماعات را از قبیل اجماعات مدرکی نمی‌دانند، هرچند ظاهر این اجماعات مدرکی بودن را نشان می‌دهد. (صدر، ۱۴۲۰ق، ۲۲۶/۱۰) البته وی دلیل خاصی بر این ادعای خود ارائه نمی‌کند. به هر حال حجیت یا عدم حجیت اجماع مدرکی محل اختلاف بین اندیشوران اصولی است. برای مشاهده و مطالعه دیدگاه‌های مختلف درباره حجیت اجماع مدرکی ر.ک: شاکری، بلال، بازخوانی حجیت اجماع مدرکی، مجله فقه و اصول، شماره ۱۰۵، ص ۲۷-۴۷.



به نظر دیدگاه برگزیده در رابطه بین قرعه و اصول عملیه، دیدگاه تفصیل است. تقدم قرعه بر اصول عملیه به صورت مطلق، موجب لغویت جعل چنین اصولی می شود؛ چنان که عکس آن نیز صادق است و اگر اصول عملیه به صورت مطلق بر قرعه مقدم شوند، نیز موجب لغویت جعل قرعه در شریعت می شود؛ بنابراین از آنجاکه جعل هر قاعده قرعه و اصول عملیه در شریعت قطعی و مورد پذیرش است، برای دوری از اشکال لغویت باید پذیرفت در مواردی که مصادیق آن نیز نباید نادر باشد، قاعده قرعه جاری است و در مواردی اصول عملیه.

اما این که دیدگاه تفصیلی در مسئله کدام است باید گفت: هر چند قرعه بر اساس برخی دیدگاه ها اماره است، اما اماره بودن آن موجب تقدم همیشگی آن بر اصول عملیه نمی شود؛ چون برخی اصول عملیه در ناحیه موضوع قرعه اثرگذاری دارند و وقتی موضوع قرعه منتفی شود، دیگر جایی برای جریان آن باقی نمی ماند تا اماره بودن آن اثری داشته باشد. نکته دیگر این که هر چند ادله قرعه عام است و شامل شبهات حکمیه و موضوعیه هر دو می شود، اما با توجه به استقرائی که صورت گرفته است نه در روایات و در عمل فقها هیچ نمونه و مصداقی از جریان آن در شبهات حکمیه یافت نشده است؛ بنابراین می توان گفت قاعده قرعه تنها در شبهات موضوعیه جاری است و اعراض اصحاب قرینه بر تقیید یا تخصیص ادله لفظی آن است. نتیجه این که در شبهات حکمیه تنها اصول عملیه جاری است.

اما در شبهات موضوعیه، با توجه به این که موضوع قرعه امر مشتبّه، مشکل یا مجهول بیان شده است، اگر اصلی، این موضوع را منتفی کند، بر قرعه مقدم می شود. از آنجاکه انتفای موضوع قرعه به وسیله اصول عملیه قطعاً وجدانی نیست، رابطه ورود بین آنها بی معناست. اما اگر جریان اصلی، موجب انتفای تعبدی موضوع قرعه شود، آن اصل بر قرعه حاکم می شود. بدین ترتیب، اصول عملیه عقلیه از آنجاکه تنها وظیفه مکلف را مشخص می کنند و جعل حکمی در پی ندارند، نمی توانند چنین نقشی ایفا

کنند. پس قرعه بر آن‌ها در شبهات موضوعیه مقدم است. اما اصول عملیه شرعی نیز دودسته‌اند، اگر لسان جعل حکم داشته باشند، مانند استصحاب و تخییر موجب انتفای تعبدی موضوع قرعه شده و بر آن حاکم‌اند، اما اگر چنین لسانی نداشته باشند، چنانچه قائلین به برائت می‌گویند، برائت به معنای جعل حلیت و حکم نیست، بلکه به معنای عدم تکلیف است و تنها مبین وظیفه است، قرعه بر آن مقدم می‌شود.

پس اصول عملیه در شبهات حکمیه بر قرعه مقدم‌اند، اما در شبهات موضوعیه قرعه بر اصول عقلی مقدم است و در اصول شرعی اگر لسان اصل جعل حکم است بر قرعه مقدم است و گرنه قرعه بر اصل مقدم است. بدین ترتیب موارد متعددی برای جریان قرعه و اصول عملیه وجود داشته و مشکل لغویت در هیچ طرف جاری نمی‌شود.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳-۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب فی الاستخارات، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم.
۵. اسماعیل پور، محمد علی، (۱۳۹۵ق)، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس میرزا هاشم آملی)، المطبعة العلمية، قم.
۶. اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۲۹ق)، نهاية الدراية في شرح الكفاية. بيروت، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، بيروت.
۷. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، مجمع الفكر الإسلامي، قم.



۸. ایروانی، باقر، (۱۴۲۶ق)، دروس تمهیدی فی قواعد الفقهیه، دار الفقه للطباعة و النشر، قم.
۹. آخوندخراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۷ق)، فوائد الأصول، مؤسسة الطبع و النشر، تهران.
۱۰. آخوندخراسانی، محمدکاظم، (۱۴۲۹-۱۴۳۰ق)، کفایه الأصول، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۱۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن، (۱۴۳۰ق)، البحر الفوائد فی شرح الفرائد، ذوی القربی، قم.
۱۲. بجنوردی، سید حسن (۱۳۱۶-۱۳۹۶ق)، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم.
۱۳. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، المحاسن، دارالکتب الإسلامیه، قم.
۱۴. بروجردی نجفی، محمدتقی، (۱۴۱۷ق)، نهاية الأفكار. (تقریرات درس عراقی، ضیاءالدين)، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۱۵. بروجردی، سیدحسین، (۱۳۸۱)، جامع الاحادیث الشیعه، المهر، قم.
۱۶. بهبهانی، علی، (۱۴۰۵ق)، القواعد الكلية مما یتنی علیه کثیر من معضلات مسائل الفقه و الأصول، مكتبة دارالعلم، اهواز.
۱۷. حائری، عبد الكريم، (۱۴۱۸ق)، درر الفوائد، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
۱۸. حائری، مرتضی، (۱۴۲۴ق)، مبانی الأحكام في أصول شرائع الإسلام، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم.
۱۹. حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعة مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
۲۰. حکیم، عبدالصاحب، (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول (تقریرات درس محمد روحانی)، دفتر آیت الله سیدمحمد حسینی روحانی، قم.
۲۱. حکیم، محمد تقی، (۱۴۱۸ق)، الأصول العامة للفقه المقارن، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم.
۲۲. خمینی، روح الله، (۱۴۱۰ق)، الرسائل، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۲۳. شاکری، بلال (۱۳۹۵)، بازخوانی حجیت اجماع مدرکی، مجله فقه و اصول، شماره ۱۰۵، صص ۲۷-۴۷.
۲۴. شاکری، بلال (۱۳۹۷)، ضابطه مهندسازی قاعده اباء از تخصیص، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۰، صص ۱۳-۴۰.
۲۵. شاکری، بلال (۱۳۹۶)، ضابطه مهندسازی نظریه انقلاب نسبت، جستارهای فقهی و اصولی، ش ۶، صص ۹-۲۴.

۲۶. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، دار الأضواء، بیروت.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۳)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، محمد تقی علاقبندیان، قم.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۳)، القواعد الفقهية (فاضل موحدي لنکرانی، محمد) مرکز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، قم.
۳۱. کاظمی خراسانی، محمد علی، (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، (تقریرات نائینی، محمد حسین) جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. کریمی، حسین، (۱۴۲۰)، قاعدة القرعة، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم.
۳۳. کفاش، حبیب الله، (۱۳۹۰)، (پایان نامه) قرعه در مذاهب اسلامی و حقوق ایران، دانشگاه فردوسی مشهد- دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۵. مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۳)، العناوين الفقهية، موسسه انتشارات اسلامی، قم.
۳۶. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، مختصر التذکرة بأصول الفقه، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰)، القواعد الفقهية، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، قم.
۳۸. موسوی ثابت، سید محمد هاشم، (۱۳۹۸)، (پایان نامه) مشروعیت و محدودده قاعده قرعه از دیدگاه فریقین با نظر به ادله و موارد تطبیق آن در فقه. مشهد، مدرسه علمیه عالی نواب- حوزه علمیه خراسان.
۳۹. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی)، موسسه احیاء آثار الامام الخوئي، قم.